بررسی

نولیبرالیسم و انسان اقتصادی

وندی براون (متولد ۱۹۵۵)، نظریه‌پرداز سیاسی و استاد‌نام‌دار علوم سیاسی در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) است. حوزه کار او در زمینه نظریه سیاسی مابعد‌فوکویی، مطالعات انتقادی حقوق و نظریه فمینیستی است. او با خوانشی تازه از مارکس و فوکو با پارادایم‌های فکری جدیدی در هر یک از این زمینه‌ها ایجاد کرده است. از جمله آثار براون می‌توان به «خوانش فمینیستی در نظریه سیاسی» (۱۹۸۸)، «سیاست بیرون از تاریخ» (۲۰۰۱)، «مدارا در عصر جویست و امپراطوری» (۲۰۰۶)، «دولت‌های محصور، قول حاکمیت» (۲۰۱۰)، «از کار انداختن دموس، انقلاب بی‌سرودهای نولیبرالیسم» (۲۰۱۵) و «دو رویه‌های نولیبرالیسم» (۲۰۱۹) اشاره کرد. او در مصاحبه حاضر از زندگی و آثارش می‌گوید و همچنین از نظریه سیاسی و انتقادی، از دموکراسی و موقعیت پساساختارگرایی در زمانه حاضر، این گفت‌وگو در آوریل سال ۲۰۱۷ انجام شده است. پیش‌تر سه مصاحبه با براون در همین صفحه به چاپ رسیده: «علیه ارزش‌های نولیبرالی» (شماره ۳۰۸۳)، «دیوارکشی، راه حل قرن چهارمی برای مشکل قرن بیست‌ویکمی» (شماره ۳۳۴۹)، «دموکراسی، فرانکنشتاین نولیبرال و ماخولیای چپ» (شماره ۳۳۷۹).

به نظر شما براتکیرادنت‌درین مباحث موجود در حوزه نظریه سیاسی چیست؟

تمایل من در این است که دریابم چه نوع صورت‌بندی‌ها و قدرت‌های سیاسی جدیدی دارند در جهان سیاسی معاصر شکل می‌گیرند. به نظرم برخی از مهمترین تحولات متضمن جهانی‌سازی، مالی‌گرایی و تکنوکراسی است. و همچنین ظهور پوپولیسم‌ها و اقتدارگرایی‌ها در دموکراسی‌های غربی. این‌ها مسائلی هستند که در حال حاضر ذهن بسیاری از ما را به خود مشغول کرده‌اند؛ درگیری عمیق با این مسائل مستلزم کار با سایر رشته‌هاست. از جمله نظریه سیاسی، همین‌طور جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی و تحقیقات میان‌رشته‌ای محققان که در نظریه انتقادی و بر پایه علوم انسانی کار می‌کنند.

درک شما از جهان در طول زمان چگونه تغییر کرده، و چه چیز یا چه کسی/ حرفه مهمترین تغییرات را در تفکر شما ایجاد کرده؟

من در انتهای جنگ ویتنام به بلوغ سیاسی رسیدم، و به نحوه شورش‌های عظیم که با جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به‌وجود آمده بود، جنبش‌هایی که دغدغه رهایی داشتند. از جنبش زنان گرفته تا جنبش ضد آپارتاید. ایدهٔ کاملاً در چارچوب سنت مارکسیستی کار می‌کردم، اما مارکس هیچ‌گاه تنها مرجع من در مطالعه نظریه سیاسی نبود. در اوایل کار، بر نظریه فمینیستی و انواعی دیگر از نظریه‌های اجتماعی متمرکز بودم که بر محور مسائل هویت می‌چرخیدند؛ و حتی همان موقع هم از نیچه، فوکو، مکتب فرانکفورت و همچنین افلاطون، ارسطو، و چندین متفکر دیگر الهام می‌گرفتم. من هرگز یک نظریه‌پرداز «تک‌پارادایمی» نبوده‌ام.

استاد راهنمای دوره دکترای تحصیلی‌ام، شلدن ولین، یکی از مهم‌ترین متفکرانی بود که بیشترین تأثیر را در من گذاشت. اهمیت این‌که او برای طرز فکر من دو چنبره داشت. اولاً، برداشت بدیع او از مسئله دموکراسی همواره جزو آویزه گوش من است. در برداشت او دموکراسی در متراداف لیبرالیسم است، و نه تاکنون به‌عنوان یک وضعیت تحقق‌یافته از سرگذرانده شده است. در تعریف او دموکراسی کمابیش مثل یک امکان رادیکال است، حامل پتانسیلی است که فقط از طریق کنش‌های سیاسی واقعی و به شکلی ناپایدار محقق می‌شود. این دریافت به طرز فکر من در باره دموکراسی‌زدایی و همچنین تلاش‌ها و چالش‌های موجود در برابر اشکال مختلف دموکراسی شکل داد. درثانی، او یک خوانده بسیار دقیق و عمیق تاریخ نظریه سیاسی بود، خوانش‌های او از متون تاریخی همیشه در آن واحد هم متوجه صورت‌بندی‌های متن بود و هم روشنگر چیزی درباره حال حاضر. وانمود نمی‌کنم که استعداد او را در قوانت نظریه سیاسی دارم. اما از این رویکرد برای تبیین اشکال و محمله‌های قدرت در زمانه کنونی زیاد استفاده می‌کنم. به معنا، او معتقد است بازار ها یک پدیدهٔ بسیار مشکوک هستند. همه فکر می‌کنند نولیبرال‌های قدیمی از جنس آدام اسمیت هستند که معتقد‌اند طبیعت انسان معقلانه و مبادله و داد‌وستد است. ولی در حقیقت نولیبرال‌ها در عمل استدلال دیگری می‌آورند. آنها می‌گویند گرچه بازار‌ها بهترین راه سازمان‌دهی همه جنبه‌های زندگی‌اند ولی باید با قوانین و قواعد اداره شوند تا بازار‌ها حیات و بشیناتی‌گرد. مصداق بارز این تحلیل نولیبرال در بحران مالی سال ۲۰۰۸ دیده شد. وقتی دولت‌ها وارد میدان شدند تا بانک‌ها وارد عمل شدند و از حیره مردم بازار را نجات دادند. براون این مسئله را یکی دیگر از تمایزهای میان دموکراسی و نولیبرالیسم می‌داند که به‌عنوان سرمایه‌داری مبتنی بر اقتصاد آزاد و رها از قید مقررات که موانع انباشت و تصاحب سرمایه را از میان برمی‌دارد. براون تأکید دارد نولیبرالیسم فراتر از این‌هاست. او چه میوه نوع نولیبرالیسم را نیز این بود که در مقاله بارتوریج براز‌ها و خوبی‌اند ولی اُبوها طبیعی نیستند. در نظر براون نولیبرالیسم یک نیلی‌ایدئولوژی است که از دگرگونی در فرایند بازتولید براز‌ها و واقع از دگرگونی در دستگاری براز‌ها برمیز دارد. ولی از طرف دیگر، چون بازار‌ها را باید «ابیون» ساخت در نتیجه مستلزم دولت و حیات سیاسی زیاد آن است. او معتقد است بازار‌ها یک‌پهو بدید نولیبرالیسم را از این رویکرد برای تبیین اشکال و محمله‌های قدرت در زمانه کنون